

صفحه اول
جلد پنجم
شماره سیزدهم
قیمت اشتراك
نوقمبر ۴

نخبه‌بخش

۱۳۲۹

PAGE I
VOL V
No 13

سالیک والرونیمر
ماه قدرت شه

این مجله بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل بیگانهگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اهلراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک ادب است قبول و نشر خواهد کرد و بد

نطق مبارک

صورت نطق مبارک حضرت عبدالبهاء برای مسرور مسرور
موزر در منزل مبارک در پاریس روز ۳۱ مای ۱۹۱۳

خوش آمدید من وقتی کتاب شمارا دیدم بسیار مسرور شدم
بخواستم شما را ملاقات و اظهار تشکر کنم که تا غنیمت را جمع و ضبط نمودید
شما انترنشنل را دیدید که چه قدر از شرق اطاعت ناوای احاطه کرد
بود ادیان و مذاهب شرق و نهایت عداوت و جدال بودند بدرجه ای که
اسرائیلیان روز با این نمیتوانستند انخانه بیرون بروند چه که سایر
با طریقت آنها را لمس نمیشدند و ایشان را پاک میدانستند مثل
شرق خون هم دیگر را شتر باج میدانستند در همچو زمانی حضرت
بهاء الله چون شمس از افق شرق طالع شد اول اعلان وحدت
عالم انشا فرمود که جمیع انعام الهی هستند و خدایشان حقیقی و بکل
مهربان است جمیع این فرمود جمیع را میپروراند اگر دوست
نمیداشت مهربان نبود آنها را خلق نمیکرد روزی نمیداد

ثانی تعظیم حضرت بهاء الله غری حقیقت است که چون ادیان
غری حقیقت نمایند محدث شوند زیرا حقیقت یکی است تعدد قبول
نمایند با الفکر چون تعالیه مختلف است مادام پیروی تعالیه میکنند
در اختلاف و نزاعند

ثالث دین باید سبب محبت و الفت بین بشر باشد اگر دین
سبب نزاع و جدال شود بیدین بهتر است زیرا در منزلت علاج است

اگر علاج سبب محبت گردد ترک علاج بهتر است خدا ادیان را برای
بیوقوفی و محبت و الفت فرستاده نه اختلاف و عداوت

رابع دین باید مطابق عقل و علم باشد اگر شده فی ان مسائل دینیه
مطابق علم و عقل نباشد و هم است این نیز قبول تعالیه بسیار فرمود
ولی او را تکفیر نمودند و اموال را نهب و غارت کردند حبس نمودند
نمودند آخر این را بگرفتند بینه دادند و از بنده با اسلحه مسلح
در ویلی با وجود این دیدند این مزاج رشتن شد و قوت این امر
شدید تر گشت عاقبت حضرت بهاء الله را بسجده کافرستاند و با
بهاء الله در نیز بجزیر امر الله را باند نمود و تعالیه را در جمع عالم
نشر یافت با وجود آنکه در حبس بود احکام صلح و سلام را ترویج
فرمود پنجاه سال پیش صلح عمری را اعلان نمود سلطان
شاه ایران نوشت که هر چند من در زندانم و مبتدیانم و طایفه
لکن این سلطنت و عزت نیز پایدار نماند و مبدل بر نعمت میگردد آن
الواج در هند مطبوع شد و الا که موجود است خلاصه از
نمود این تعالیم در شرق ام مختلفه متحد شدند فزونی کثیر را میداد
و در روشی دینی و سلمان الفت نامه جتند و در نهایت بیگانگی است
با یکدیگر عشرتند چنانچه اگر کسی در مجمع آنها وارد شود نمیداند
کدام میبود کدام نه روشی کدام مسیحی کدام مسلمان است گویند بر او
و خواهند و یک عالمه و خاندان

مسرور مسرور اظهار نمودند که از این امر با غلبه اطلاع داریم این امر ضروری است
که از شرق دیده و سبب صلح خواهد شد

فرمودند بلی بکه انشاء الله عالم آسود شود چه قدر بزرگوار بود
و ارشد چه قدر با دران پسر چه قدر پسران پدید گشتند
این جنگ و جدالها از تعصبات یکی از دوستان دیرینما ذکر
یکدیگر که در شرق شتر قریه در نهایت تهران و آبادی داشته
خبر آمده که تمام بزرگواران بر سر جمع از بیابانها

سرویس موزن عرض کردند چیزی که در این امر خلی جلیب و نظر
بنا به آن قوه ای است روح که بسبب او می آید و الا ما فی السیما
داشتیم که برای صلح بود و کن جمع بی فایده و اثر مانده

فرمودند بلی در عالم انسانی صلح و وحدت یا از بیابانها
است که بواسطه هم وطنی جمعی بهم مربوط میشوند یا از بیابانها
جنسی است یا از بیابانهای ولی هیچیک کفایت نماید چه
بسیار عطفانی که با یکدیگر در جنگ و جدالند و علاوه بر کس
وطن خود را دوست دارد دوستی وطن خود بسبب دشمنی با دیگران
میشود همیشه در بیابان جنسی و بیابانها بی اختلاف و اختلاف
منافع ممکن نیست صلح و اتحاد عمومی گردد پس چه باقی ماند
قوه الهی لازم است تا بسبب چنین صلح و اتحادی گردد

در باره نفوس بد اخلاق سوال نمودند که با آنرا چگونه سلوک شود
فرمودند قوه الهیه اخلاق را تبدیل میکند شخصی از اهل
فقاخیزه از قطع طریقه بود نفوس بسیار آکشته بود چو
نجاتی شد بد چه مظلوم گردید که ششلول با و انداختند
او دست باز نکرد چنان شخص درنده ای چنین از مظلومی شد
پس با بد اخلاق را تبدیل نمود تا نفوس تنه شوند و این جزئی
الهی ممکن نیست

سوال نمودند در چه مملکتی بجائی بیشترند
فرمودند در ایران اهل بها بیشترند و این امر در این مملکت
بافته در هر یکا هم از هر قبیل نفوس هستند

عرض نمودند الحمد لله در این عصر هر کس با استعداد نیست بشود که آرزوی
صلح عمومی دارند نمیکوید ما میجوید یا نه در این مسلمان نمیکوید با لغت
اما از مسائل دینی در گذر

فرمودند بلی این قرن قرن حقیقت است از هر جهت

عالم نرفی فوق العاده حال و مشهود اما کمانه جوی نفوس از این
سبب اینهاست که ایام سابقه از نفوذ و تأثیر یافته مانده باشد
بیش یا مثل قشر بدون لب ملاحظه نمایند که حضرت مسیح
فرمود اگر کسی بشما قیامت کند شما را عرض خود کنید حال
است مسیح شب و روز مشغول هستید و نام آنرا بر مقدس نهاده
اینچه مناسبت تعالیم الهیه دارد با آنکه حضرت مسیح بر نفوذ
صلح فرمود شفاعت قائلان نمود

عرض کردند شما را مسیح چه میدانید

فرمودند چنانچه در این است ما مسیح را کلمه الله میدانیم
نهایت از شرح میدهم و بیان میکنم ما جمیع انبیا را قبول داریم
حضرت موسی حضرت ابراهیم و حضرت رسول و سایر انبیا را
تمام بر حق میدانیم میخواهم جمیع ام را بجمع صلح کنیم
سال است بیرونی و سلمان جنگ و جدالات عجزتند
تفاهم گویند سو تفاهم انبیا بر خیزد با یکدیگر برادر شوند
رض کردند تا ایم مسیح حرف روحانی بود اما در اسلام جنگ بود

فرمودند تفصیل آن این است که حضرت رسول سیزده سال

مکه بود همیشه بندهای حج و رحمت او را دین میکردند
فر کردند بعضی اسیر شدند میخواستند خودشان را بکشند
لهذا هجرت نمود ولی مخالفین لشکر کشیدند بر سر حضرت
محمد آمدند تا حال را بکشند و سائر اسیر کنند حضرت
محمد بر دفاع فرمودند این بود اساس هر چه بد
میکردند آنها را شکست میدادند باز بر میگشتند با حضرت
مخاطبه می نمودند زیرا خود بخوار بودند همیشه حربی و بی

داشتند و عرب قتل نفوس و نهب اموال و سلب اطفال
افتخار میکنند و دیگر آنکه حکم مدافعه و قتاله را میدادند
عرب خود بخوار بود نه اهل کتاب اما در باره اهل کتاب مسیح
مذکور است آنچه اید در اینگونه ستایش نیست میفرماید
مسیح خطیب نداشت بلکه همیشه در قوس مقدس بود از
آسمان برای او مانده نازل میشد حضرت مسیح مجرب تولد تکلم فرمود
و این نوع آفرین است که نصایح دوست شماستند با شما شاکوش

چونهای دنیای دنیا متعصب نمیدانند زیرا تقلید آنها نسیب
 شده و الا در قرآن نهایت تائید مذکور و موجود باشد مقصد
 اینست که حضرت موسی و سختی غیر فرمود که نماز خدای عز و جل
 و ترقیات عظیمه داد و آن درخت امر الله و شریعتا لله بود ولی چون
 کون شد انحراف از اینانند حضرت مسیح آمد و با نازل همان اصل
 نهالی غیر فرمود که فواکه و ثمرات طیبه داد و همچنین سایر انبیا
 و طاساس ادیان الهیه ترک شده و همان همه به طرمانه جز
 بقالید مردم دست ام نیت لهذا حضرت محمد صلی الله علیه و آله
 غیر فرموده که غم صلح دهد و مینو و صفت عالم انساب آرد
 عرض کردند این سبب اطمینان است و یکی از آثار اطمینان اجتناب از کلام
 مرگ است بسیاری از مسیحیان رویه ای که در حال موت بختند اظهار
 داشته اند .
 فرمودند بلای انسانها نمیرسد میدانند که در عالم وجود
 فانی نیت بهایان زیر شمشیر خندان بودند بگو بقاتل خود
 شیرینی میدادند و میگفتند شما سبب عاقبت و تقویا شدید
 و از برای شما مغز تراشید و بطیلم با بر امید و ارم که کتابی بگفت
 تالیف نمایند که آتشش ابدی باشد .
 عرض کردند که کوشش میکنیم و رجای تأیید و مدد داریم
 فرمودند البته چون کاشا بکشاید عویذ میشوید حضرت مسیح
 بفرماید چون کاشا میکشاید فکر نکنید که چه بگویم روح القدس
 بشما القا مینماید لهذا امیدوارم خدا شما را تکیه کند ابد
 شما را فراموش نینماید انشاء الله خاد مهادق ملکوت الهی
 شریک و گمراهی هر دو با اتفاق بنویسد که در جهان الهی القابند
 پاینده بماند
 و در آخر این از حضورها که نموده اند که بسوی شریف بزنند
 و فرمودند ممکن نیت دو سال و نیم است در سفرم بایند
 زود مراجعت نمایم .

جنگ دنیا

نطق مبارك حضرت عبد الجبار و خصم جنگ دنیا

عجبت نجیب مردم مضطربند ده پانزده روز قبل با قوسول
 المان و سالسکه جنگ محبت شد او اصل و مزاج با او
 و کمال قوه حربیه داشت میگفت هر قدر قوه حربیه کم تر باشد
 سبب ترقیات است بعضی از آلمانیها و سایر نفوس حاضر بودند
 آنها هم تصدیق میکردند و در این مسئله متفق بودند فکر شد
 اگر قوه محبت غالب شود تا اثرات این اعظم از قوه حربیه است در عالم
 وجود هیچ قوه ای مثل قوه محبت فاقد نیست بقوه حربیه مردم از روی
 کوه ساکن و ساکت میشوند اما قوه محبت از روی صلح و تمکین
 بنماید و این وقت دول متصل در تمام عالم بر تکیه کردند و اگر چه
 بظاهر حربیه است ولی الحقیقه حرب دانی بالی است زیرا این
 بیچاره های فخر یکدیگر عین و عرف چنین چند دانه جمع میکنند آنوقت
 جمیع طرف جنگ میشود لهذا حرب ختم است حالا این امر است
 عرضی که در تجهیزات جنگی دارند و این نکاتی که در شرح علوم
 حرب بکار میبرند این سعی و کوشش و این محنت فکر را اگر در
 محبت بین بشر و ارباب اول و ملل و لغت اقوام فرو کنند آیا بهتر
 نیست عرض آنکه شمشیر کشند خون یکدیگر بریزند و فکر استیل
 و راحت و رقی یکدیگر باشند آیا خوشتر نیست حضرت سید محبت
 قبول نمیکردند مجادله نمینمودند گفتیم آنچه عمری از این خونریزی چیز خوبی
 از این ظلم چه فایده از این عدوان و از این هجوم از اول عالم تا بحال که
 تاریخ بشر خبر میدهد چه شرح و چه نتیجه و چه فایده از جنگ گرفتن
 شد بر عکس ملاحظه کنید که بقی محبت چه آثار و بینه ظاهر
 چه فتوحات معنویه جزو نموده چه آثار روحانیه هر یک گذشته
 لهذا چه قدر نکوه و سزاوار است اگر انکار عقول حاضر صرف نشد
 قوه محبت شود سبب الفت و لیاسام است سبب عزت ابدی است
 سبب آسایش عالم انسانی است .

حضرات زیر اینها بر غم فرقتند ولی سکوت نمودند اعتراف نکردند
 سکوت اختیار نمودند امروز میبینیم همه آلمانیهای اینجی
 بواسطه خبر اعلان جنگ با ندانند محمد و عیون هستند که
 وصف ندارد زیرا میبینند که در خطرند خطر انتم عباد الما
 شکست بخورد پس چه لزوم مردم را در این خطر بینداند

و حال آنکه اینها فی الحقیقه جمیع از یک دینند و در حضرت مسیح و از یک جنس و آن جنس آریات که از آسیا و از شرق قدیم بارو می آیند و از قطعات مختلفه منزل گرفتند بعد از مدتی همی خود را از نسب جمعی دسته بی انگلیس و فرقه ایالیان میسند و بعد کم کم از برتری خود ارباب اختلاف وضع کردند اما در اصل یک جنس بودند بعد از آن در عین آمد و اختلاف روز بروز زیاد تر شد و همچنین چون در فکر غایب ملاحظه میکنیم که اینها در یک قطعه زمین ساکنند در اروپا لهذا اگر بگردید که بجهت اختلاف دین وین واحد اند اگر بگردید بجهت اختلاف جنس است کل از جنس واحدند اگر بگردید بجهت اختلاف وطن است کل در قطعه واحد منزل دارند و از اینها گذشته جمیع اینها از نوع بشرند از یک دوحه و از یک شجر روئیده شده اند در وقتی که من در اروپا بودم هر ملتی میگفت وطن وطن من من میگفتم جانم این چه خبر است این همه حیاهوان یک است از طنی که شماری آن داد و فریاد میکنند روی زمین است وطن انسان است هر کس در هر جا ساکن شود وطن اوست خدا این زمین را تقسیم کرده است جمیع یک کوه است این حدود که شما تعیین کرده اید این حدود و همی است حقیقت ندارد مثل آن است که در این اوطاق یک خطوط حدود و همی بکشیم و نصف آن را آلمان و نصف دیگر را انگلیس و فرانسه بگوئیم خطوط و همی که ابداً وجود ندارد این حدود و همی مانند تقسیمات حدود و کلیه است زیرا ساکنانی چند در یک میدان و در میدان یک خطوط و حدود و همی میان خود تقسیم کنند و اگر یکی نخواهد این حدود خود تجاوز کند و دیگران بر او حمله نمایند و حال آنکه این خطوط هیچ وجه حقیقی ندارند و از این هم گذشته بینیم این طنی که شما میگوئید دایم وطن چه چیز است اگر زمین است این واضح است که انسان چند روزی در بعضی زمین زندگی میکند و بعد از آن ای لابد به آن میرود و برای اوست آبا سزاوار است که بجهت این کورستان ابدی انشا جنگ کند خون براندازد بریزد بنیان الهی ویران کند زیرا انسان بنیان الهی است آبا این سزاوار است با هر مقصد اینست که بر حضرت آلمانیها آن روز این چنین اخیلی گران آمد ولی امروز دیدم خیلی مکررند و مضطرب و پریشان

اما از طرف دیگر چه غریب دارند جردان کار چهار ترک کرده اند و عازم هستند و پنجاه نفر بدخواه خود حاضر سفرند اینها از این ده کوچک بقدر صد نفر جوان میروند و کمال است و ابد آشکاری هم ندارند و در این خبرهای امروز که در روزنامه و انگلیس بر ضد آلمان متحد شده اند بسیار تشنگ شده اند چه قدر بی انصافی است که انسان یکدیگر را با هم با هم بکشد و ببرد بر او انگیزه نه آلمانی من فرانسیم او انگلیسی است و حال آنکه همه بشرند و در ظل یک خداوند زندگی میکنند و فیض الطاف و عنایات الهی شامل کل است کل انعام الهی هستند و این نشان حقیقی جمیع مهربان است دیگر اگر این همچنان همچنان طبیعت این بیچاره ها مثل حیوانات اسیر طبیعتند مغلوب و محکوم طبیعتند حیوان یا مقتضای طبیعت تجاوز نمایند هر یک در حال و دیگری می شود این مطابق حکم و مقتضای طبیعت است در عالم طبیعت درنده گی است ظلمات ناز عجز بقا است و جمیع اینها مقتضای طبیعت است همان نوری که جمیع حیوانات اسیر طبیعتند همان نوع انسان هم ذلیل و مقهور و اسیر طبیعت است غضب بر انسان غلبه میکند در زندگی بر او مستولی میشود اسیر شهوات نفسانی میگردد اینها چه چیز است جمیع اینها از مقتضیات عالم طبیعت است مگر نفسی که فی الحقیقه مؤمن بالله و موثق بآیات الله و معجزات و تکلیف الله باشد و فی الحقیقه متوجه الحاله الله این نفوس را اسیری جنگال طبیعت خدوم شده اند بعد از آنکه محکوم طبیعت بودند حاکم بر طبیعت میشوند بعد از آنکه مغلوب طبیعت بودند غالب بر طبیعت میگردد طبیعت انسان را دعوت بر صوری و عوس می نماید و محبت الله انسان را بعوالم تنزیه و تقدیس میکشاند

اعلان صلح عمومی
ومضات حرب حاضره

حضرت پھار الله جل وکرم الاعلیٰ عالم امکان از با نولس
 جمال بمثال منور فرمودند و پنجاه سال قبل تعلقات آسمانی
 و بیاناتی ملکوتی برای احدی آسایش و سعادت تمام انسانیت
 دادند و حضرت عبداللہاء مسافرت ببلد اروپا و امریکا فرمودند
 و آن تعالیم بوجہا در محاکم و محافل و کلاس و جمیع و صوامع
 بگوش ملل و ادیان رسانیدند و بصیانت دلپذیر خطابہا
 خواندند و نقطہا نمودند و شرح و بسط دادند و تمام
 حجت بر جمع فرمودند طوائف مختلفہ و مذاہب موجودہ
 ہمہ شنیدند و در جہان در عبادت مہمہ ترجمہ و بیج کردند
 و در عالم منتشر ساختند عقلا و علما و فلاسفہ و پرورسہا
 نحسین و تجید و اعتراف نمودند کہ این تعالیم روح این عصر و نوز
 این قرن و سبب فلاح و اصلاح حال من علی الخلیفہ است
 از جملہ تعالیم مبارک و حدیث عالم انشا و نزوح و دعوی
 و تاسیس حکمہ کبریٰ بین دولی و بین المللی است کہ جمیع حجتین
 و تصدیق نمودند و اکثری اظهار ہر امری کردند و بعضی اقدام
 در خدمت و انتشار نمودند
 حال قتنہ عظیمی برخواستہ و جمیع اهل شرق و غرب را متلا
 داشته آتش جنگ و جدال و حرب و قتال شعلہ ور شد
 و شرارتش با طرف جہان منتشر گشتہ ناز و جان گذار عالم
 انسانی بخزون و دلخونہ نمودہ و اوازہ قتنہ خبرش قلوب صوا
 خواہان نوع بشر را مہموم و مغموم کردہ اجنابت و کفران
 و استنارت بواسطہ جہان نفس را مشغول داشتہ بجلالت
 موقوف ضاعت و فلاح متروک رہا حاصل و در راحت
 و آسایش مصلوب و جمیع مردمان حیران و سرگردانند رؤسای
 امور و امری بجهود ہر یک بکفی فریاد خدمت بعالم انسانیت نمودند
 و داد مظلومیت بیزند اسراطور نمندہ و مجاریت ان قصاص
 قاتلین ولی عہد و نزوجہ ولی عہد را خراہد و خوف و لرزیدہ
 طلبی نماید اسراطور آلمان در خطابہم و نشیانات خود را خراہ
 دول شرق شہار و این ہمہ خوزیری را برای حمایت بگران گوید
 ملک بلجیک بی طرفی خود را از سابق بتصدیق دول داد و این

تقدیبات از ظلم فاحش خلاف قانون الظہار کند
 قیصر روس خود را معاون مظلومان این حرب را حرب
 مقدس شہار و تائیدات الہی را شامل خویش داند
 ملت فرانسه صلح طلبی و سکون خویش را منتشر کند و متعاقب
 ظالم و ناہب گوید
 ملل انگلستان معاونت مظلومان و رعایت مہمور این پیشہ
 کند و مدخلہ و جنگ را محض آزادی و راحت عموم اعلان
 نماید . ہر یک خود را محق و معاون عموم بشماردند
 و صلح و سلام را غیر و صلاح گوید و جنگ را ناچار و اجبار بشماردند
 و خصم را مستعدی و ظالم اظهار دارد و ہر ساعت بر ترقی
 بیفزاید از این میانہ میدان جنگ وسیع و صدای توپ و تفنگ
 عالم بلرزہ و آردرد . خون جمعی بندگان خدا ریختہ شد
 اموال بہر سرود فخر و سخی عالم را احاطہ کند پورہا
 و مادرہا بی پر شدند اولادہا بی پدر گشتند زمینہا بی
 شدند نفس بی کافہ و آشیانہ در بیدار گشتند شہرہا
 قہرہا خانہ ہا داملاک ہبہا مشور اکت عمارت
 عالیہ اینیہ قدیمہ و قصور بدیعہ رفیعہ ویران و بانیہ
 یکسان شد اموال با بجا لگت بنیان الہی کہ عالم انسا
 است خراب و نابود شد نالہ و فغانی با آسمان رسید
 آہ مظلومان و بکیان عالم امکان را بپڑہ و تار کرد ظلمت
 ترخش با سم مدنیست جہان را تا بیک نمود اندر نفس
 و اموال با سم معاونت و محافظت قلوبہم رکداشت حرص
 و طمع و خود پسندی من علی لا ہذا اگر فخر سخی و صفا
 کرد مع ذلک هنوز متنبہ نشدہ اند و بر استعوارات
 و مہمات جہیم اطمینان دارند و پر خونریزی بیفزایند خون
 بچارہ گان ہدر دهند
 عن قریب باید روزی کہ دول تجاریم متنازعہم و سائر
 دول و ملل عالم بیقین مبین بدانند کہ این ہمہ تہتہ
 و تدارکات جہیم بر خطا و بہلا فائدہ بردہ و سبب اتلاف نفس
 و خراب عالم شدہ و اصلاح آن موقوف با جہری تعلیمات است

وقال الله سبحانه وتعالى ولما فرغ من خلقه فرأى في السموات سعة من نور فقال ان هذا نور انوار الله المنيرة وانه المهدى ووجد ان حرب الملوك في عالم المشغول
 نموده بانه در كل قطعات وينا حتى بمالك تخاريم اجبا الهى
 بکمال شوق وافتخار بخدمت امير مشغول ووحده عالم انسا
 وحبش نوع بشر وخلق عمومي ورفيع تقصبات ديني وحتي وودد
 انشرو و ترويج ميدهند و باجمع طوائف عالم خير خواها وادب
 و دوست مهربانند و بالعدو ينفذ و کينه و عداوت و غرور اند
 و در امور سياسيه بکلي مداخله نمايند و انرا بملکوت الهى سائل
 و آملند که اين جنگ و جدال بصلح و سلام مبدل گردد و نفوس
 بيدار و آگاه شوند .
 ميرزا ابوالقاسم گلستانه شيرازي
 بمصر

و ثبت سراج استنارة خطابه في درنهائين فصاحت
 امريهائى و نالاکا يتاسنى ها در شهر کراچى او انمود
 اول شري مختصره تاريخ امريهائى بيان کرد و بعد در نها
 فصاحت و بلاغت بيشتر از يك ساعت بجهت حضار صحبت نمود
 خلاصه خطابه او انراين قرار است
 " اولين سوسر امريهائى جوان ايراني معروف به باب
 بود که در سنه ۱۸۴۴ ميسى در شهر شيراز پاى تخت قيام
 ايران اعلا امر خود کرد و در سن بيت و چهار سالگى قبا و ملهم بالها
 الهى گرديد و بفتنا جمع امور شخصى را کما گنارده در شيراز عالم جدي
 کوشش نموده و اگر چه سلم بود و انرا عالم محترمه حضرت رسول و کتب
 بوجاهت ان اعلان نمود که من انرا بجهت شخوصه بگوي صاحبان
 ايام زندگى او قبا بود و حکومت ايران در سنه ۱۸۵۰ ميسى و سا
 بوجه شهادت سيليند و دسته في قبا ان پيروان او که موسوم به
 بودند باقى ماندهند ولى حضرت باب نبوت صريحه نموده بود که در
 سنه نهم بعد از ظهور او شخصى از اعضا عالم نجاي ايران قيام
 نموده اين با شاست جديد با طرف عالم منتشر خواهد ساخت و چون شين
 عظيمي موسوم به بهاء الله قيام نمود و نفوس که در ايام حيا او
 حضور شريف شدند شهادت ميدهند که حيات عمل او و تعليمات
 مفيدة او بجهت روشنائى عالم انزال است و جلال خداوند در نهايت
 کمال در هيکل اين شخص جليل ظاهر و باهر "

خير ما خورش از هند

لوح مبارك برى امته الله المنجيه مسر استازد
 هو الله

اى تارى مكرت الله خيرهاى خوشتر از هند مي رسد که الحمد لله نجات
 الهى در انتشار است و ان محترمه بنهايت بجهت خدمت مشغول چون
 بموجب تعليم عبدالباها حرکت نموده و در نهايت توجه بملکوت الهى
 حتى رسان و بيان تبليغ بکثاني بقيرات که در لجنه توانايد
 نموده و خواص نموده في الحقيقه صدستان در تقات و ميدان
 نفوس بانه و مقصدشان وحدت عالم انسا و انرا انصبا و نبى و مذ
 حنبى و سايى الحمد لله خطه هند و سيع است و حکومت هند حکومت
 عادل و ظلم و تعدى و تعرض نموده جميع ملل در مهده انرا بيش
 اميده اند کسى نعدى بيگره نموند لهذا خدا نقدير نموده که توانا
 و با سرورى و ندا بملکوت الله نمائى و سبب خورش هند و ستان
 من مشکل است بجهت کانگرس يتوانم بيهند آمد ولى بعضى خطاها
 مرقوم خواهد گشت و ارسال خواهد شد ...

مسئله اميرتارى

در مسئله امريهائى صحبت مي نمايد

ترجمه مقاله امري در جريده سيند گارز هندوستان مورخه ۲۴ دسمبر ۱۹۱۳
 يك حرکت جديد ديني شرح تعليم اين دين در شهر کراچى

بمسر استنارة شري بيان نمود که چه نوع اين شخص عظيم و هيکل
 عيبا عقلى خارق العاده و قلمي ملهم رسائل و کتب اخلاصى بيان است
 الوصيت و فلسفه الهى از فلش جاى گرديد و بنوعى از تعاليم انکار
 دانشندان مالک عالم را بکمت و اقتدار آورده که انرا قوت بيا خارج
 است با وجود ان تا ان معجز آميز او حکومت عثمانى و حکومت ايران و
 ايام استبداد و ظلم با هم شورت نموده اين مظهر حب و وفال حس
 شهرت که از قبل گنگام و حال مشهور عالم است عجب نموند بلکه باين
 انگه انموده او پيروان او را در قشله عسکريه آن مکان حبس نمودند
 در اين قشله کثيف و در اين شهر بدو هل پيغمبر جديد ايران چهل
 سال زندگى گامى نمود تا انکه اقتدار او استبداد عبد الحميد دوم شکست
 [بقية داره]